گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۶۸۸۵
شنبه ۴ تیر ۱۴۰۱ ۱۶:۳۹

یادداشتی از علیرضا شهسواری فرد؛

# قصیده هایی برای گاوهای سفید

فیلمی که قانون قصاص را نقض نمیکند اما منکر باگ های قوانین و خطاهای اِنسانی هم نمیشود.

به گزارش خبر، علیرضا شهسواری فرد در یادداشت ارسالی با موضوع "قصیده هایی برای گاوهای سفید" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
در این یادداشت سعی بر آن دارم تا فیلم قصیده گاو سفید را از چهار جهتِ فیلمنامه، اقتباسی بودن یا نبودن، کارگردانی و نماد شناسی مختصرا موردِ بررسی قرار دهم .
۱) فیلمنامه
چه میشود اگر چندقاضی به اشتباه حکم قصاص(اعدام) یک مرد را صادر کنند؟
داستان حول محور زنی میچرخد که قربانی دوم و دختر بچه ناشنوایی که قربانیِ سوم این خطای مرگبار انسانی است.
حادثه محرک فیلم درست جایی است که به زن اطلاع داده میشود که شوهرش به اشتباه قصاص شده است. همین امر این توقع را برای بیننده بوجود می آورد که فیلم تمام نمیشود مگر اینکه تقابل این زن و قضات را روی پرده نظاره گر باشد.
فیلم روی مزیتِ تغییر، تاکید دارد. مزیتی که بر خلاف ماهیتش این بار تبعات جبران ناپذیری به همراه دارد.
یکی از قضات متوجه خطایش شده و میخواهد جبران مافات کند اما سیلی از پیشامدهای هولناک در انتظار اوست.
همین امر جبران،او را مجبور به یک دروغ مصلحتی میکند دروغی که او را در مقام دوست شخصِ قربانی به زن قربانی معرفی میکند با این عذر که برای پرداخت بدهی پیشینه اش آمده.

تماس های تکرار شونده موتیف شده اند و نقش مشکلات فزاینده را در فیلم ایفا میکنند. هر بار که تلفنی زنگ میخورد لرزه ای به جان شخصیت های فیلم و بیننده می اُفتد وبعد از هر تماس زندگی چندین پله برا شخصیت های فیلم سختر میشود.
نقطه عطف اول فیلم آنجایی است که برای اولین بار دوربین از زن جدا میشود و به مرد میچسبد و بیننده متوجه میشود مردی که خود را دوستِ فرد متوفی جا زده در واقع همان قاضی پشیمان است که از کار خود نیز کناره گیری کرده است و با تمام توان برای جبران و کمک امده تا اندکی از طغیان عذاب وجدانش کاسته شود.

در صحنه ای توی اتومبیل میبینیم که زن می گوید کاش دستم به آن ها برسد (قُضاتی که حکم قصاص اشتباه داده اند) و همین امر کافی است که مرد هویت اصلی اش را تا آخر آشکار نکند مبادا که دستش از امداد کوتاه شود و تا اخر عمر با همان شدت از عذاب وجدان ادامه دهد.
شکمِ آویزانِ پرده دوم فیلم با شروع شکل گیری رابطه عاطفی ای که بیشتر از سمت زن مصیبت زده به مرد در جریان است و همچنین خرده پیرنگ حضانتی که در نهایت با دخالت غیر مستقیم قاضی به مادر داده میشود جمع شده است.
نقطه عطف دوم درست آنجاییست که یک شب زن بعد از زدن رژ قرمز وارد اتاق مرد میشود.

در نقطه اوج پرده دوم زن باز هم از طریق یک تماس متوجه میشود که این مرد همان قاضی است و بیننده متوجه میشود که در یک قدمی صحنه بحران است.
بحرانی که تعمدا بسیار کم تنش پشت سر گذاشته میشود.زن تلفن را قطع میکند و هیچ واکنشی نشان نمیدهد و مات و مبهوت میمیاند.بحرانی که مخاطب را شاید به وجد نیاورد اما خودِ زندگیست.

پرده سوم شروع میشود و در نقطه اوج این پرده شاهد یک پایان کاذب هستیم که در ذهن زن اتفاق می افتد و قاضی توسط زن با شیر آلوده مسموم میشود.
اما نهایتا در گره گشایی ای که صورت میگیرد شاهد آواره شدنِ دوباره زن و دختربچه اش در دنیای بیرحم امروزی هستیم.
۲) قصیده گاو سفید و اتهام وامِ کلان از فیلم "مهمانی هیولا"

افسری نژادپرست یک سیاهپوست را که داری همسر و پسربچه ای است را با شوک الکتریکی اعدام میکند که خود پسری دارد. این افسر بعداز پشت سر گذاشتن حوادثی از جمله خودکشی پسرش، به فکر فرو میرود، وجدان خود را بیدار شده می یابد و از شغلش استئفا میدهد. در نهایت طی یک تصادف با همسر آن مرد سیاهپوست اشنا میشود و رابطه ای بین آن ها شکل میگیرد.

قصیده گاو سفید به خوبی توانسته این قصه را ایرانیزه کند. تقلید کردن از فیلمنامه یک فیلم گاها ناخواسته اتفاق می افتد و دالِ بر بی ارزش بودن و تهی بودن یک اثر نیست .
تقلید به خودی خود بد نیست یک هنرمند خوب باید یک مقلد خوب باشد. ادای یک فیلم را در اوردن زننده است. فیلم قصیده گاو سفید تقلیدِ قابل قبول که در بعضی مواقع از همتای غیر ایرانی اش بهتر ظاهر میشود.به عقیده من قصیده گاو سفید نود درصد از فیلمنامه "مهمانی هیولا" وام گرفته است.
۳) کارگردانی
قصیده گاو سفید ریتم کند و تمپو پایینی دارد. دوربین حالت ایستایی خود را در بیشتر نماها حفظ کرده و در این فیلم نور پردازی رئالیستی و یکدست دیده میشود.

انتخاب درست بازیگران و بازی های خوب کمک شایانی به انتقال اتمسفر حاکم بر قصه کرده اند. هر صحنه به خوبی پرداخت شده و به نوبه خود به پیشبرد داستان کمک کرده است.

۴) نمادِ گاو سفیدگاو در برخی فرهنگ ها پرستش میشود و نماد خرافات است. فیلم در ابتدا با یک تایتل که ترجمه آیاتی از قران است شروع میشود که گویی قصاص را از از پایه به چالش و به عقیده تعدادی نقض میکند. قصیده گاو سفید با تصویری از یک گاو سفید که در محوطه زندان و رو به زنان است، شروع شده و در پایان کاذبی که فیلم دارد زن با شیر قاضی را مسموم میکند گویی که انگار شیرِ همان گاوی است که در ابتدا دیده ایم.

به احتمال زیاد ماجرای "گاو نُه من شیر" را شنیده اید؟
گاوی که نُه من شیر میدهد اما در انتها با لگدی که به ظرف شیر میزند آن را به باد فنا میدهد.
به نظر من در این فیلم شاهد معکوس شدن این عمل هستیم. اگر قاضی را ما به ازای گاو در نظر بگیریم، لگدی که در ابتدا توسط قاضی زده میشود (صدور حکم اعدام)، نُه من شیری که بعد از آن میدهد(تلاش هایی که برای جبران میکند) را به هدر میدهد .
نکته جالب توجه این است که برای "گاو" در این فیلم یک معنی استعلایی در نظر گرفته شده. گاوی که مستقل از شناختی که از آن داریم، امکان تجربه مفهومِ حسیِ جدیدی را میدهد.همان نظام تصویری ای که میتواند در هر فیلمنامه ای باشد و بر خلاف معنای عمومی اش عمل کند و تجربه حسی جدیدی را به مخاطب القا کند.
در نهایت فیلم میتواند هر مخاطبی را با خود همراه کرده و به فکر فرو برد، چرا که در زدن حرفش عاجز و الکن نمیماند و در هر چهار مورد تا حد زیادی موفق بوده است .